

جایگاه ضرب المثل در گویش نهایندی (۱۰)

کرم خدا امینیان

۲۵۱- علف سیر ریشه‌ش سبز مکنه

هر فرعی به اصلش بر می گردد و هر برگ و شاخه‌ای از ریشه‌اش مایه می گیرد. بنابراین برای دریافت ثمری مطلوب هر چیز، باید اساس و ریشه‌ی آن مورد توجه و مراقبت قرار گیرد. اگر ضوابط اولیه و مبانی تعلیم و تربیت درست نباشد، بدیهی است که نتیجه‌ی رضایت‌بخش از آن حاصل نخواهد شد.

۲۵۲- عروس! ار تو عروسی، دِنُونِ وِرْتِ کو؟! عروس! اگر تو عروس هستی دندان

پیشینت کو!؟

این مثل را درباره‌ی کسی می گویند که ادعایی دارد ولی فاقد بینه و نشانه‌ای است که دال بر صحّت ادّعای او باشد. به همین جهت تحقیر می شود.

نظیر آن چه مولوی گفته است :

از کجا می آیی ای اقبال پی ؟

گفت خود پیدا است از زانوی تو!

آن یکی پرسید اشتر را که هی

گفت از حمام گرم کوی تو

۲۵۳- عروس ، قشنگ بی ، دُمَلَم دِرِوُد! عروس ، قشنگ بود ، دمل هم در آورد!
این ضرب‌المثل به اصطلاح ذم شبیه به مدح است و وقتی به کار می‌رفت که شخصی یا چیز بد و زشتی به هر دلیل بدتر و زشت‌تر شده باشد.
(به نظر می‌رسد این ضرب‌المثل اصیل نباشد. زیرا پیام مهم و سخن تازه و مؤثری برای گفتن ندارد و چنین پیداست که آن را در سال‌های اخیر ساخته و پرداخته‌اند.)

۲۵۴- عروس ، قلاغ بیتم که با ، مَوْچشام قلاغ دِرِوُدین!
عروس کورمادرزاد هم باشد ، می‌گوید : در راه آمدن (به خانه‌ی داماد) چشمانم را کلاغ‌ها درآوردند!
بعضی افراد برای پوشاندن عیوب خود دست به کارهایی می‌زنند یا متوسل به توجیهاتی می‌شوند که پذیرفته نیست. در عین حال همان کارها و توجیهات عیوب ایشان را آشکارتر می‌سازد.

۲۵۵- عَمَه ، اینم سر هَمَه ! ما که هر ناملایمی را دیدیم و هر رنجی را تحمل کردیم ، این یکی را هم تحمل می‌کنیم ! نظیر: «من که رسوای جهانم ، غم عالم کشک است!»
این مثل حاکی از داشتن صبر زیاد و بردباری بیش از حد گوینده‌ی آن است. بدیهی است که تحمل بیش از حد هم ناپسندیده است. زیرا منجر به لاقیدی و بی‌تفاوتی می‌شود و به آن‌جا می‌رسد که طرف می‌گوید: بر من که یزیدم ، چه حسابی ، چه کتابی !؟

۲۵۶- قاشقِ هزار خَنَه و دَنِشَه ! قاشق هزار خانه به دهان او رفته است!
این جمله را درباره‌ی کسانی می‌گفتند که پایشان به همه جا باز بود. مثل قابله‌ها ، مشاطه‌ها ، مطرب‌ها و امثال آنان.

چنین کسانی به همه‌ی اسرار و ریز و درشت زندگی دیگران آگاهی داشتند و خود را در غم و شادی خانواده‌ها شریک و در عین حال مدعی و همه‌کاره می‌دانستند! این‌ها عامل اکثر دوستی‌ها و دشمنی‌ها بودند. برای جلب منفعت خود مردان را وادار به ازدواج مجدد و زنان را تشویق به طلاق گرفتن می‌نمودند و با سخن چینی و نمّامی خود را جا می‌زدند و ایجاد اختلاف می‌کردند.

۲۵۷- قَتَه قَتَه کُلُک ، بِه رُوز ما قالی . قطعه قطعه‌ی کرک (پشم‌ریزه، به گویش نهایندی کُلُک) سرانجام به یک قالی تبدیل می‌شود. معادل این کلام در فارسی که : قطره قطره جمع گردد و آن گهی دریا شود.
و نیز این دو بیت دل‌انگیز فردوسی که اندوختن را - هرچند بسیار کم باشد - چاره‌ساز روز پیری می‌داند:

پوش و بنوش و بیخس و بده	برای دگر روز چیزی بنه
مبادا که در دهر دیرایستی	مصیبت بود پیری و نیستی!

۲۵۸- قَدْ پَوَه مُردِی خورد! به اندازه‌ی پدر مرده‌ای غذا خورد!
این ضرب‌المثل در تقییح پرخوری است . پدر مرده به علت تألمات روحی ، روزهای اول مصیبت، نمی‌تواند غذا بخورد ، در نتیجه شدیداً گرسنه می‌شود. ولی بعداً مجبور می‌شود جبران مافات کند!

۲۵۹- قَر گُروَه تا صنوخنه‌ی! قهر گربه تا صندوق خانه است!
صندوق خانه در خانه‌های قدیم نهایند حکم انبار مواد غذایی و آشپزخانه را داشت . وقتی گربه را می‌زدند، به جای این که به خارج خانه برود ، به صندوق خانه می‌رفت!

ضرب‌المثل ناظر به این است که افراد طماع و آزمند و گریه صفت به دنبال منافع خود هستند و اگر هم آن‌ها را برانی عقب‌نشینی و قهرشان موقتی است و به زودی به هر بهانه‌ای به جای اول بر می‌گردند! آن‌ها هرگونه تحقیر و توهینی را تحمل می‌کنند تا بمانند و نمی‌توان آن‌ها را از رو برد!

۲۶۰- قَرْقِشِ چَواشَه پیه! قزقان او وارونه شده است!

قزقان و قازقان کلمه‌ای ظاهراً ترکی است به معنی دیگ بزرگ مسی که در گویش نهاوند «قزق» گفته می‌شود.

این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که شخصی شیرازه‌ی زندگی‌اش از هم پاشیده و نابه‌سامان شده باشد. مانند آشپزی که به جای استفاده مستمر از دیگ و تداوم پخت‌وپز، آن را وارونه کرده و دست روی دست گذاشته باشد!

۲۶۱- قِصَاوی بَكْشَم که آگْشونِم خَوَر داشتا! بهتر است قصابی مرا ذبح کند که مفصل‌ها و بندهای مرا بشناسد. گَشُون: در گویش نهاوندی همان مفصل و محل اتصال دو استخوان است. مراد از این مثل کنایی این است که‌ای کاش کسی مرا سرزنش کند که دردها و گرفتاری‌های مرا بداند و آن‌ها را درست بیان کند، نه این که از سر جهالت سرزنش کند.

دشمن دانا که غم جان بُود بهتر از آن دوست که نادان بُود

۲۶۲- قُلْفَه زَيْن وِری حلال زِيَه . قفل را بر روی حلال‌زاده زده‌اند!

یعنی شخص پاک و سالم (حلال‌زاده) است که نمی‌تواند حریم را بشکند و همیشه مواجه با قفل‌های بسته (منکرات) است. وگرنه فرد آلوده و ناسالم (حرام‌زاده)، به نبایدها (قفل‌ها) توجه نمی‌کند و مرتکب منکرات می‌شود.

۲۶۳- قَوْلَانِهْ سُوْ جَابِي! قباله را گاو جوید! یعنی سند و مدرک از دست رفت و دیگر مدعا را نمی توان اثبات کرد و دستت به هیچ جا بند نیست!

در گویش نهاوندی یکی دو مثل دیگر نیز هست که عیناً همین معنا را می رسانند:

۱- اُمَمَهْ نَ اَلُولُوْ خورَد = آن پستان را لولو خورد.

۲- خَر مُرْدُ خِيَهْ دَرَسْ = خر مُرد و خیک پاره شد.

به هر حال این مثل را درباره‌ی کسانی می گفتند که ادعایی بی اساس یا مدارکی ضعیف یا منطقی سست داشتند. یعنی برو، دیگر این حرف‌ها خریدار ندارد. «آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت»

۲۶۴- قِيرِي قِلَاغْ - لِيلَهْ يِ سَرَكْ! قارقار کلاغ و زوزه‌ی گرگ!

این مثل یادآور جنگل، زمستان، برف و سرما و تنهایی است و برای هر جای خلوت و متروک و خالی از سکنه به کار می رود. (لِيلَهْ و لُولَهْ در گویش نهاوندی به معنی زوزه و ناله است).

۲۶۵- کَارِ شُوَهْ بَايَسْ شُوِيِي دَر! کار را که شب ساخته‌ای باید شب هم تحویلش بدهی!

ضرب‌المثل ناظر به این حقیقت بود که آنچه در شب - با توجه به تاریکی و عدم امکانات در قدیم - ساخته می شد باید در شب هم عرضه و تحویل شود. زیرا در روز نقایص رو می شد و کسی خریدار آن نبود. پیام ضرب‌المثل این است که آنچه ناقص و ناتمام است باید هم‌چنان در پرده‌ی استتار بماند. چه اگر در معرض نور حقیقت و خرد قرار گیرد موجب رسوایی و بدنامی خواهد بود.

۲۶۶- کار کردنِ خر - خوردنِ یابو!

این ضرب‌المثل در ذم تبعیض و بی توجهی به اجرای عدالت است. هنگامی که شخصی در یک مجموعه بیش از همه تلاش کند و دیگری بدون کار کردن بیش از همه مزایا و منافع دریافت کند، مصداق چنین ضرب‌المثلی است. در واقع کسی که تن به چنین بی‌عدالتی می‌دهد و ساکت می‌ماند، در این مثل به «الاع» تشبیه شده.

۲۶۷- کاسه همسایه‌ی ضرور و شه! ضرب‌المثل می‌گوید آشی که از خانه‌ی همسایه به رسم تعارف یا نذری برای شما می‌آورند، حداقل یک قرصه‌ی نان ضرر آن است! چون باید آن آش را با نان خود صرف کنید. مال غیر به هر حال با هزینه همراه است، اگر چه اطعام باشد. برداشت دیگر این است که به ازای تعارف و نذری همسایه، باید چیزی (نان یا ...) جای آن گذاشت و آن قدر هم بی‌هزینه نیست!

۲۶۸- کاشکینه کاشتیم، سبز نکرد! کاشکی را در زمین کاشتیم، اما رویده نشد. اموری که اساس آن‌ها بر تخیل و نازک‌اندیشی و آرزو پروری گذاشته شده باشد، هرگز به نتیجه نمی‌رسند. چون از آرزو تا تحقق آن راهی دراز در پیش است. شاعری گفته است:

«اگر» را با «مگر» تزویج کردند از ایشان کودکی شد «کاشکی» نام

۲۶۹- کِوانشینی، شاه نشینی. اجاره نشینی شاه نشینی است.

این ضرب‌المثل گاهی برای دل خوشی و دل گرمی شخص فاقد خانه گفته می‌شود. هم‌چنین از آن جایی که اجاره‌نشین محکوم به ماندن در یک خانه و یک محله نیست و

هر بار می تواند جای بهتری انتخاب کند از این جهت اجاره نشینی هم تراز با شاه نشینی دانسته شده و مستأجر هم مانند شاهان از هر خانه‌ای می تواند استفاده کند. یا به تعبیر دیگر مستأجر می تواند همواره از «شاه نشین» ها استفاده کند. به علاوه مستأجر گرفتاری تعمیر و هزینه‌های جانبی ساختمان را نداشت و این‌ها به عهده‌ی مالک بود. (شاه نشین به مرتفع ترین اتاق هر ساختمان گفته می شد). بدیهی است که این مثل در روزگاری گفته شده که «اجاره بها» اندک و ناچیز بوده است.

توجه دیگر این است زحمت و مرارتی که برای موجر هست، برای مستأجر نیست و اصولاً قدیمی‌ترها می گفتند: زحمت نداشتن چیزی کم تر از زحمت داشتن آن است. گویندگان این کلام از وضع مسکن امروز غافل بودند. به علاوه مالکین قدیم هم این اندازه به مستأجر تنگ نمی گرفتند.

۲۷۰- **کشک پوت با کچک!** (مربوط به روستاهای نهاوند است.) کشک پدرت سنگ

شود!

کچک: در گویش لری به معنی سنگ است و این کلام در واقع نوعی نفرین است. یعنی خدا کند کشک پدرت تبدیل به سنگ شود. در قدیم کشک و دوغی که از آن به دست می آمد در تغذیه نقش تعیین کننده داشت و قسمت اعظم خوراک روستائیان و ایلات و عشایر را تشکیل می داد. از این جا اهمیت این نفرین معلوم می شود.

۲۷۱- **گلخی نیسته ور سینی هگیروه!** کلوخی نشسته و برای سنگی گریه می کند!

این ضرب‌المثل در تقبیح دل‌سوزی‌های غیر منطقی است. اگر شخصی که خود به شدت آسیب پذیر است، برای شخص دیگری که آسیبی تهدیدش نمی کند و از مصونیت نسبی برخوردار است احساساتی شود و بی تابی و ناراحتی از خود نشان دهد،

مصدق این ضرب‌المثل است . مقایسه کنید موقعیت سنگی در زیر باران شدید را ، با کلوخی که در حال متلاشی شدن و فناست .
(توضیحی که ذیل ضرب‌المثل شماره‌ی ۲۵۳ به عرض خوانندگان محترم رسید، درباره‌ی این ضرب‌المثل هم صدق می کند .)

۲۷۲- کلکی که تو بوزی خی آس نمیا! انگشتی را که تو از کسی قطع کنی خون از آن جاری نمی شود!

این ضرب‌المثل در تأیید و دادن اختیار تام به شخص مورد اعتماد است . هرگاه شخصی در یک جمع ، کاملاً مورد اعتماد همه بود و به رأی و نظر او احترام ویژه‌ای قائل بودند ، با ذکر این ضرب‌المثل به وی اعلام می کردند که هر تصمیمی بگیری اگر چه مشکلاتی ایجاد کند ما نگران مشکلات آن نخواهیم بود و همه به اقدام تو گردن می نهیم .

۲۷۳- کور آچیش وترسه ، کچل آسرش ! ناینا از ناحیه‌ی چشم و بی مواز ناحیه‌ی سر می ترسد و نگران است !
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقصود این است که هر کس نقطه‌ی ضعفی دارد ، از همان نقطه آسیب می پذیرد . چه نامردم‌اند آن‌ها که مترصد می نشینند تا نقطه‌ی ضعفی از کسی بگیرند و از این راه به منافع شخصی خود برسند!

۲۷۴- کور تا مُرد ، طما دو چش بینا بی ! ناینا تا روزی که فوت کرد در آرزوی دو چشم بینا بود .

آدمی همواره در حسرت داشتن ها و اسیر آرزوهاست . آن‌هم غالباً آرزوهایی که برآورده نمی شوند. نظیر : «ای بسا آرزو که خاک شده‌!».

۲۷۵- کور کوزه آما روش باز پیره ، آیت بت خویشم افتا! پرستو یا خفاش (شب کور)
 خواست به تقلید از باز (پرنده‌ی معروف) پرواز کند و صعود و نزول نماید ، ولی از آن
 اندک هنری هم که داشت واماند! در فارسی نظیر : زاغ خواست راه رفتن کبک را تقلید
 کند موفق نشد و راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد!
 این ضرب‌المثل در تقبیح کسانی است که بدون داشتن استعداد و شرایط لازم ،
 می‌خواهند با تقلید کورکورانه خود را در هر کاری عالم و ورزیده نشان دهند که
 معمولاً به تحقیر و تمسخر آنان می‌انجامد.
 شاعری گفته است :

نه هر سگ بر درد پیراهن مرد غربی را درون بیشه‌ی صولت توان گفتش سکندر شد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی